

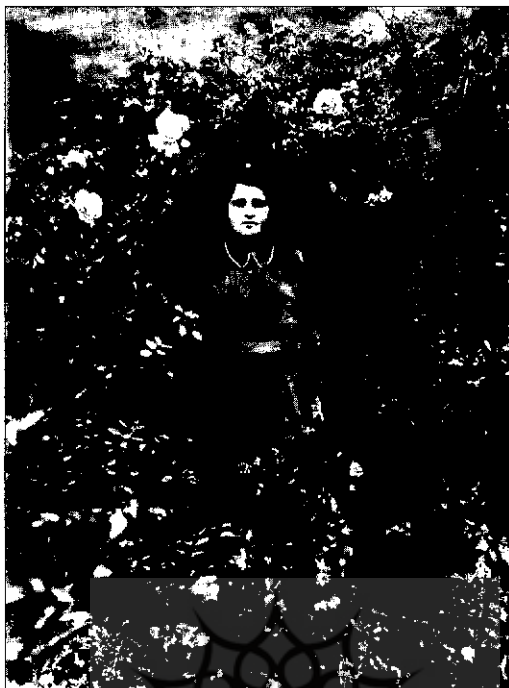
جنگ جهانی دوم با حمله‌ی آلمان به لهستان آغاز شد و تا ۲۹ سپتامبر ۱۹۳۹ این کشور به تصرف ارتش‌های مهاجم آلمان و شوروی درآمد و عده‌ی زیادی از مردم لهستان به اردوگاه‌های کار در آلمان و شوروی فرستاده شدند. سرنوشت لهستانی‌هایی که در اسارت روس‌ها بودند بسیار دردناک بود و عده‌ی زیادی از آنها به دست نیروهای سرخ به قتل رسیدند. گورهای دسته‌جمعی که پس از پایان جنگ در جنگل‌های سیاه غرب شوروی کشف شد، حاکی از این قتل‌عام‌ها بود. تحولات بعدی در جنگ موجب شد که توافق میان شوروی و آلمان از میان برود و لهستانی‌های رانده شده به شوروی به دلایل مختلف آزادی خود را به دست آورند. پس از توافق استالین و دولت در تبعید لهستان، مهاجرت نزدیک به ۴۰۰ هزار نفر از طریق ایران به نقاطی چون فلسطین، آفریقای شمالی و جنوبی و دیگر نقاط آغاز شد. این لهستانی‌ها توسط کشتی از طریق دریای خزر به ایران آمدند و در بندر انزلی پیاده شدند و در حالی که از نظر وضعیت سلامت و بهداشت در شرایط وخیمی به سر می‌بردند، به شهرهای مختلف ایران چون تهران، اصفهان، اهواز و کرمانشاه و همدان منتقل گردیدند. بسیاری از آنها به دلیل ابتلا به بیماری‌هایی چون تیفوس، مالاریا و پلاگرا جان خود را از دست دادند. این مهاجرت دسته‌جمعی تا سال ۱۳۲۳ به طول انجامید. نزدیک به پنج تا شش هزار نفر از این پناهندگان یهودی بودند که از حمایت یهودیان ایران برخوردار شدند. تعداد قابل توجهی از لهستانی‌ها به اصفهان



انتقال یافتند. با اینکه دولت ایران به طور ناخواسته درگیر جنگ شده بود و مردم از نظر اقتصادی در شرایط نامطلوبی به سر می‌بردند با این حال پناهندگان لهستانی را با آغوش باز پذیرا شدند و اکثر آنها را در محله‌ی ارمنی‌نشین جلفا اسکان دادند. تا سال ۱۳۲۳ تقریباً تمامی پناهندگان لهستانی به جز معدودی که در ایران ماندگار شدند، به نقاط مختلف جهان فرستاده شدند از جمله ۷۳۳ کودک یتیم لهستانی که به زلاندنو انتقال یافتند. بعضی از این کودکان هنوز در قید حیات هستند و دوران کهولت خود را در نقاط مختلف جهان چون ایالات متحده آمریکا، انگلستان، زلاندنو، لهستان، ایران و... سپری می‌کنند. آنها خود را «بچه‌های اصفهان» می‌نامند و هنوز به یادبود این حادثه‌ی تلخ زندگی که آنها را به یکدیگر پیوند زده یک بار در سال، در گوشه‌ای از جهان به دور هم جمع می‌شوند. آنها ریشه‌های خود را در خاک سرزمین‌های بیگانه رویانده و در جلای وطن زندگی تازه‌ای آغاز کردند اما هیچگاه خاطره‌ی تلخ جنگ جهانی دوم و این هجرت دردناک را فراموش نکردند.

در سال ۱۳۷۰، نزدیک به نیم قرن پس از پایان جنگ جهانی دوم، در انبار متروک و خاک گرفته‌ی یک عکاسی قدیمی در اصفهان، مجموعه اسناد تصویری با ارزشی یافت شد که یادآور دوباره‌ی این واقعه‌ی دلخراش تاریخ بود.

جستجو در زمینه‌ی ریشه‌های پیدایش عکاسی در شهر زادگاهم اصفهان، مرا به یافتن



عکاسخانه‌های قدیمی و کنکاش در احوال عکاسان چهره‌نگار این شهر کشانده بود. در همان ابتدای راه، با مراجعه به عکاسان سالخورده‌ی اصفهان پی بردم که عکاسی شرق در خیابان چهارباغ، از جمله استودیوهای قدیمی شهر است که همچنان توسط پسران مرحوم ابوالقاسم جلا (۱۳۵۸ - ۱۲۹۴)، پایه‌گذار استودیو در سال ۱۳۱۳، به کار خود ادامه می‌دهد.

هر دو پسر عکاس با کمال مهربانی پذیرایم می‌شوند و اطلاعات با ارزشی در مورد زندگی پدرشان در اختیارم می‌گذارند. آوازه‌ی عکاسی شرق در اصفهان مدیون مهارت و دقت بسیار ابوالقاسم جلا در عکاسی چهره‌نگار و نیز سال‌ها تجربه در زمینه‌ی عکاسی مستند و خبری بود و اینک، حاصل سال‌ها تلاش او، آرشیوی از هزاران نگاتیو شیشه‌ای، در انبار متروک پشت مغازه، بر روی رف‌های خاک گرفته به فراموشی سپرده شده بود.

روودی انبار آرشیو قدیمی و استودیو هر دو به حیاط کوچکی باز می‌شوند که باغچه‌ای خشک و خالی با چند درختچه‌ی قدیمی در میان دارد. با این حال معلوم است که روزگاری حیاطی دل‌باز و باغچه‌ای سرسبز بوده است. پسر بزرگ عکاس صندلی و میزی می‌آورد و به عنوان محل کار، گوشه‌ای کنار باغچه برایم ترتیب می‌دهد. جعبه‌های مقوایی شیشه حساس با آرم تجاری کمپانی‌های صاحب نام تولیدکننده‌ی مواد حساس عکاسی چون کداک، آگفا، لومیر و گورت، به ردیف روی هم چیده شده‌اند و عکاس موضوع و سال گرفته شدن عکس‌های هر

جعبه را با خط خوش، روی اکثر آنها نوشته است. بر روی بیش از بیست جعبه عنوان «پناهندگان لهستانی، ۲۳ - ۱۳۲۱» به چشم می خورد. پسر عکاس برایم تعریف می کند که پدرش در زمان جنگ جهانی دوم، از صدها پناهنده‌ی لهستانی که به اصفهان انتقال یافته بودند در استودیوی خود عکس می گیرد.

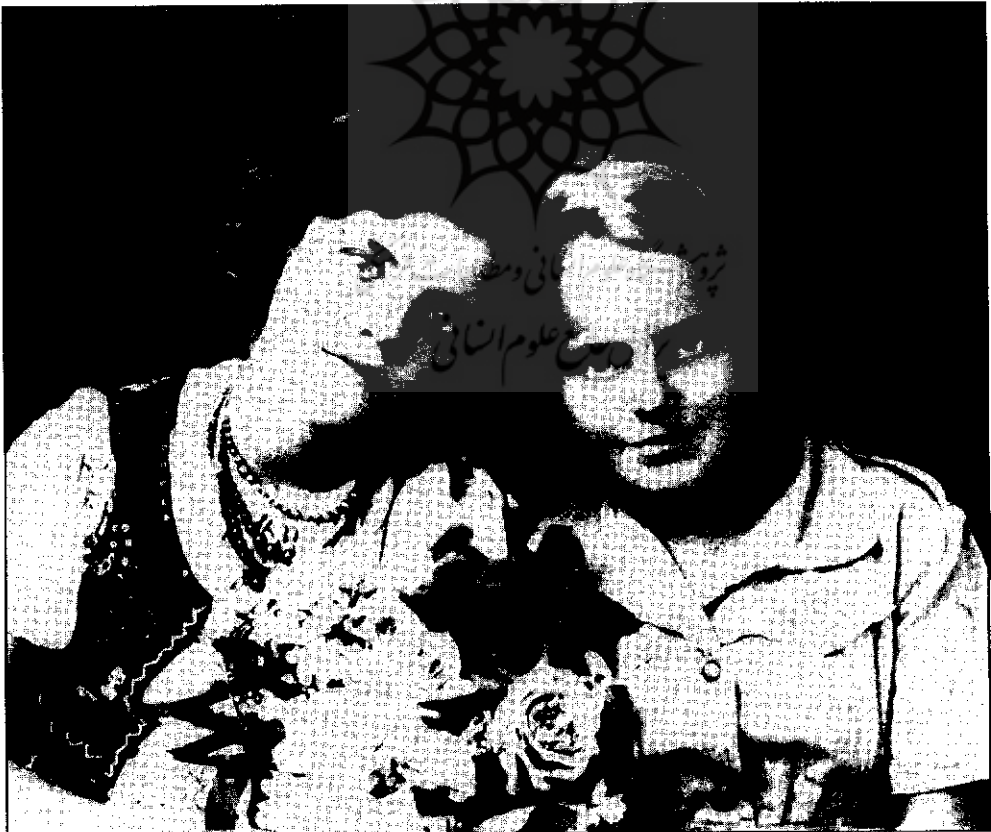
شیشه‌ها را یک به یک در مقابل نوری که سر ظهر باغچه‌ی خالی را روشن می کند نگاه می کنم و اولین چیزی که نظرم را جلب می کند، دسته‌های گل در دستان لهستانی‌ها و عکس‌هایی است که در کنار باغچه‌ی پر گل و سرسبز انداخته‌اند.

پسران عکاس با نهایت اعتماد، مجموعه‌ی پناهندگان لهستانی را در اختیارم قرار می دهند تا با فرصت کافی آنها را بررسی و در آثار خود از آنها استفاده کنم (تا به امروز بیش از ده سال است که وظیفه‌ی نگهداری از این مجموعه با ارزش را بر عهده دارم).

این مجموعه حاوی بیش از ۱۱۰۰ قطعه شیشه‌ی نگاتیو در ابعاد  $۹ \times ۱۲$  و  $۶ \times ۹$ ،  $۴ \times ۶$  سانتیمتر می باشد. در تاریکخانه، به هنگام چاپ مستقیم شیشه‌های نگاتیو بر روی کاغذ عکاسی متوجه می شوم که عکس‌ها اکثراً از زن‌ها و کودکان گرفته شده‌اند و تنها مردان سالخورده و یا نظامیانی که برای اعزام به جبهه‌های جنگ در حال آماده باش هستند در عکس‌ها دیده می شوند.

در این عکس‌ها، با اینکه واقعیت زشت جنگ در بیرون استودیو جریان دارد، انگار عصاره‌ی ناب زندگی و زنده بودن توانسته، برای لحظاتی آن واقعه را با تمامی خشونت و قدرت ویرانگرش پس براند و بر شیشه‌ی عکس‌ها ضبط گردد.

برای لحظه‌ای، صحنه‌ی جنگ در پشت دود و گرد و غبار محو شده است. تفنگ‌ها از غرش افتاده‌اند و ملودی آرام موسیقی پولنس از دور به گوش می رسد و دختر بچه‌ای که لباس سنتی پوشیده در سکون منجمد عکس می رقصد.





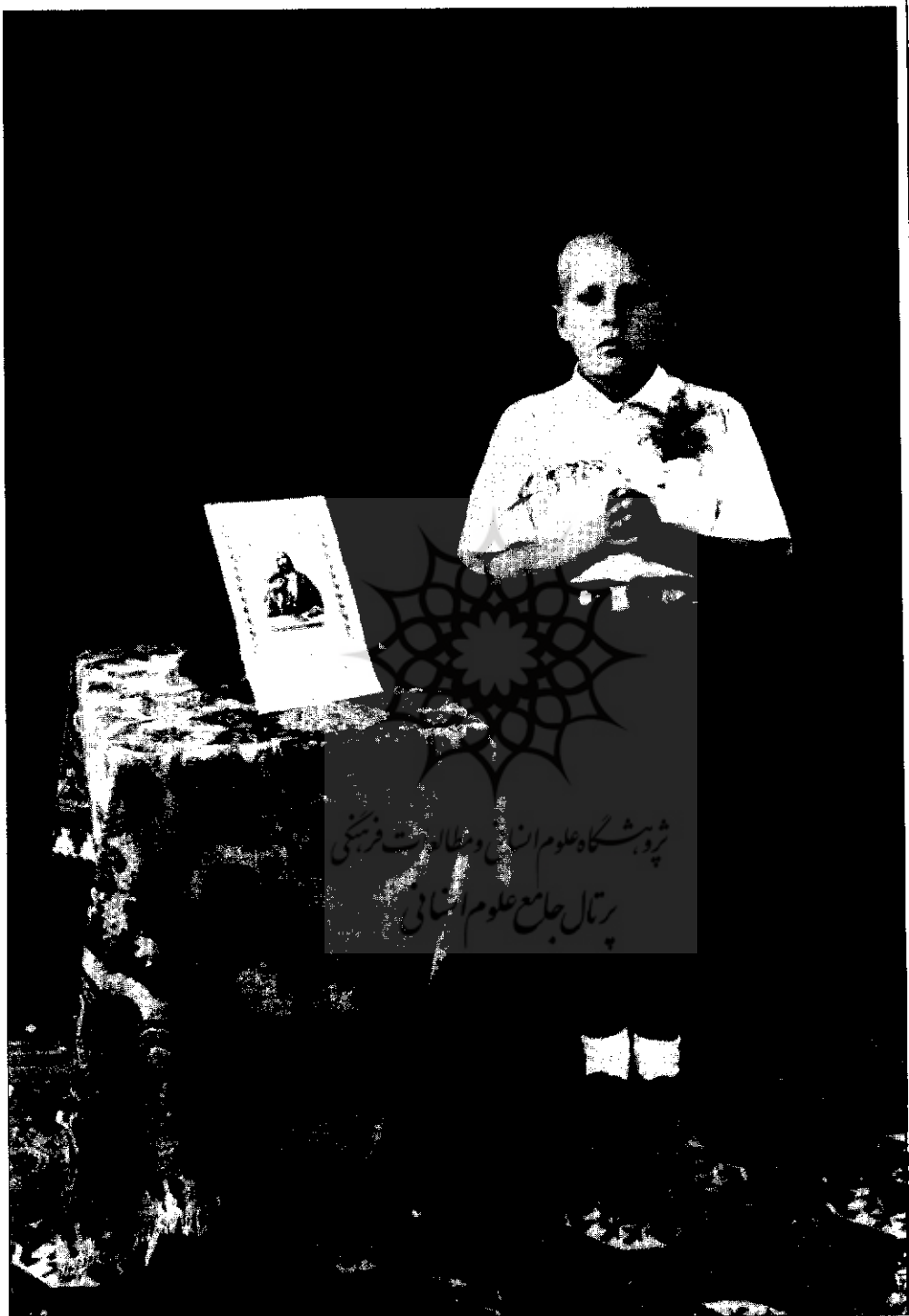
۲۳۱











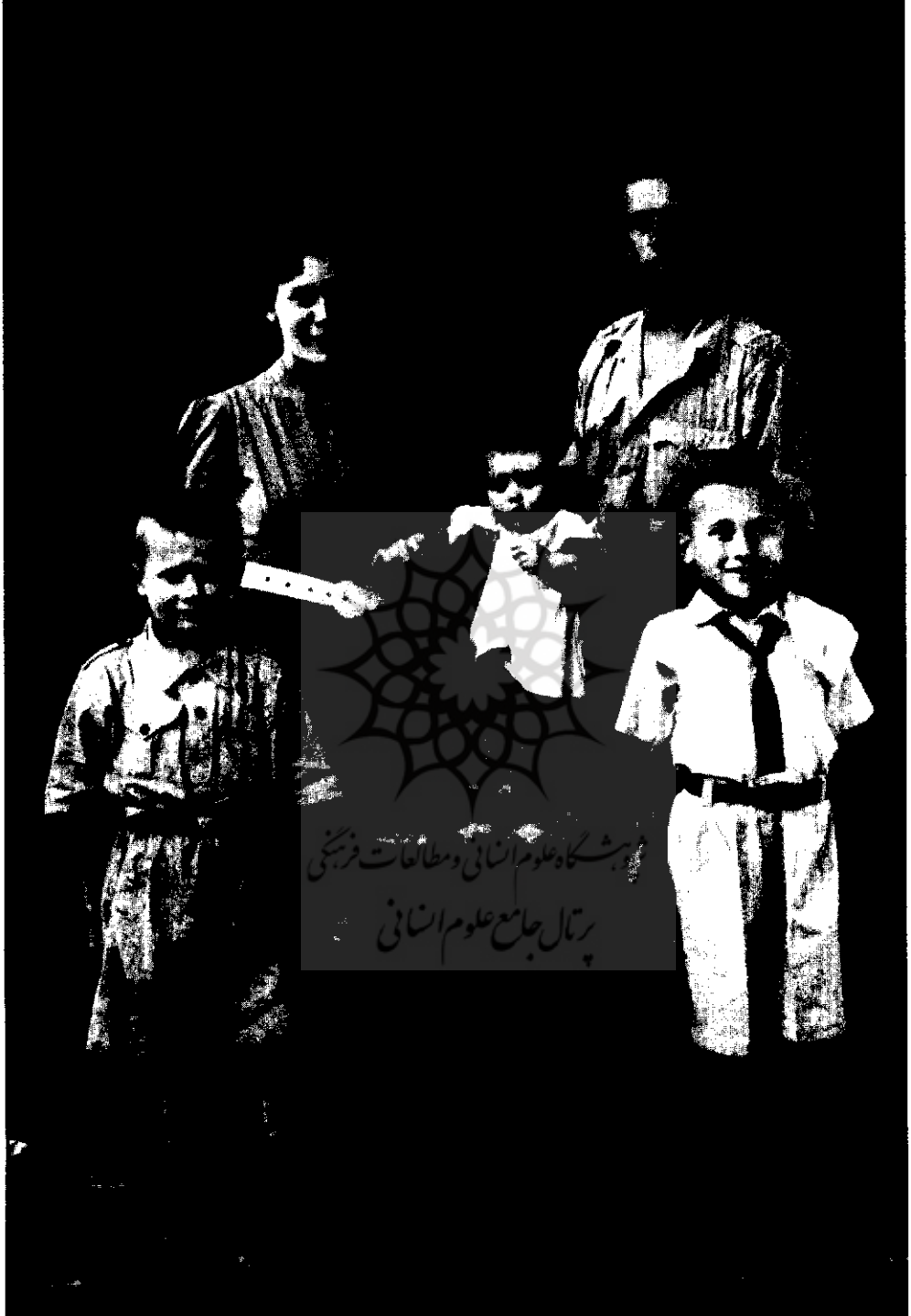
شروېشگاه علوم انساني و مطالعات فرهنگي  
پرتال جامع علوم انساني





شعبه شکار علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
کتابخانه جامع علوم انسانی





مهرش کاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی





پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی